

در رثای **استاد حبیب الرحمن هاله**

غروب مشعل دار فرهنگ و ادب

خواجه محمد نعیم قادری

با سلام به روح ملکوتی استاد هاله، همه از آن خدائیم و بازگشت همه به سوی اوست ،
خبر مرگ غریبانه استاد حبیب الرحمن هاله مرا خیلی اندوهگین ساخت، هرچند مرگ
یک قانون بی تغییر و بی تبدیل الهی است و در برابر مشیت الهی جز تسلیم و رضا
گزیری نیست و به مصداق این آیت قرآن کریم: "إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ"
"هنگامی که اجل آن ها فرا رسد نه ساعتی تاخیر می کنند و نه پیشی می گیرند."

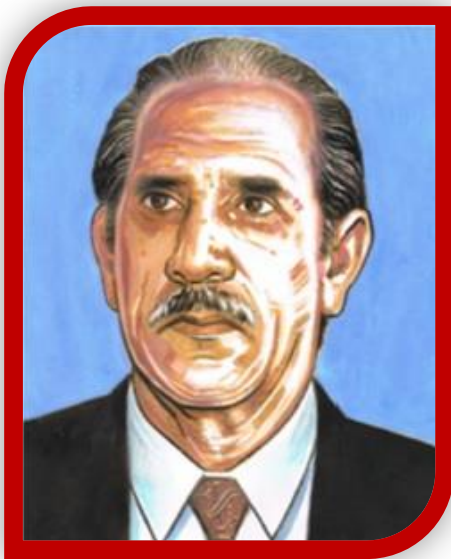


آری، مرگ دیر و زود ندارد و هر ذی روحی چشنده طعم مرگ اند. و باز هم قرآن کریم بر این امر
صححه می گذارد. { كل نفس ذائقة الموت }.

اما خبر فوت مرحوم استاد هاله، بر من از آن جهت زیاد
گران آمد، که یکی دور از سرزمین مألوف در عالم
غربت و آوارگی چشم از جهان پوشید، و غریبانه در
آغوش خاک آرمید، نه آن خاکی که او را پرورده بود. و
دیگر این که در جامعه ظلمت زده ما به دانش و دانشمند
کسی بها نه می دهد. وضعیت استاد هاله یادآور این شعر
روان شاد خلیلی (رح) می باشد:

خاکی که پروریده مرا دوستان کجاست؟

من خاک دیگران چه کنم، خاک بر سرم



استاد هاله در یکی از روز های گرم تابستان، سه شنبه
۱۳ ماه سرطان ۱۳۱۱ خورشیدی درست ۸۵ سال پیش از
امروز در دهکده **کارنده**، از توابع **سرای خواجه** در

دامان پر فیض منطقه **کوه دامن** چشم به جهان گشود، طبیعت زیبا آن دیار ثمرخیز دماغ هاله را
از عطر خوشبوی نواندیشی و زیبا پسندی پرورید که تا پایان عمر زیبا اندیشید، زیبا نوشت، رسا
نوشت و شیوا بیان کرد. استوار گام برداشت و چون کوه با ثبات ماند. آری،

سعدیا مرد نیکو نام نه میرد هرگز مرده آنست که نامش به نیکویی نه برد

استاد هاله زمانی به دنیا چشم گشود که در زادگاهش کوه دامن یا به اصطلاح شمالی (پروان، کاپیسا و
پنجشیر)، قیامت صغرا برپا بود، و زمان ولادت او با یلغار لشکر خونریز نادری همراه و همزمان
بود. هاله از بدو ولادت تا زمان رحلت جز ستم و بیداد، بی عدالتی و حق تلفی چیزی نه دید و نه
شنید. زندگی او همراه با درد و رنج بود. که پدرش روان شاد عبدالاحمد نیز توسط ملیشیا های بی

فرهنگ و غارتگر نادر غدار و محمد گل خان مومند به شدت شکنجه و بعد از آن فوت می کند. درد و داغ یتیمی بر چهره هاله می نشیند و با محرومیت های زیاد درس می خواند و کارنامه می آورد و بالاخره کاردان و کار ساز و کارشناس می شود.

استاد هاله در جوانی با دختری از همدیارانش به نام (راحله خانم) ازدواج کرد و تا پایان عمر در کنار همسرش وفادار ماند، و حاصل ازدواج شان سه پسر و چند دختر است.

استاد هاله از معدود تحصیل کردگان آن دیار می باشد، که در زمان نوجوانی و جوانی او درس و تحصیل آن هم برای یک کودک یتیم کار خیلی دشوار بود، اما مادر بزرگوارش او را چنان تربیت کرد که زندگی و مرگش افتخار این سرزمین گشت.

استاد هاله تحصیلاتش را تا درجه استادی (PhD) پیش برد و هم در دانشگاه کابل و هم در دانشگاه دعوت و انستیتوت ژورنالیزم در پشاور. در عرصه رشد مطبوعات با نهادها، مؤسسات تحصیلا عالی و آموزشی، در تدریس و تدویر سمینارها، کنفرانس های علمی و رهنمای دانشجویان برای نگارش پایان نامه های تحصیلی و امثال آن، همکاری داشت.

استاد هاله کسی بود که برای آزادی و آبادی کشورش از جان و جوانی اش مایه گذاشت، و کسی بود که مثل سایر پیشتاژان دوران جهاد در مقابل کودتاگران کمونست مخالفت کرد و بهای آزاد منشی و آزادی اش مثل صد ها روشنفکر دیگر زنجیر و زندان بود و مدت هفت سال را توام با بدرفتاری ملیشیای رژیم کمونستی و آدم کشان سازمان جاسوسی خاد سپری نمود. که بعد از رهایی از زندان به یکی از دوستانش گفته بود: " کمونست ها مرا چون شیشه شکستند".

به اثر ستم و بیداد مزدوران روس در زندان پل چرخی هم از اشتغال رسمی در دانشگاه محروم شد و هم سلامتی جسمی اش صدمه دید. تا بالاخره مجبور شد بعد از آزادی راه هجرت را در پیش گیرد. و در عقب سنگر به مبارزه بی امانش بر ضد میهن فروشان ملحد ادامه دهد. و بر عهد خود آن استاد متعهد هم چنان پایدار ماند. تا آن از آینده کشورش نا امید شد و راه غربت را در پیش گرفت.

مرحوم هاله سال های زیادی در آوارگی به سر برد و منتظر بود تا شاید شام سیه سرزمینش به صبح امید برسد و او نسل جوانش را درس عشق و آزادگی بدهد، دریغا که چنین نه شد و تا آخر عمر در حسرت آغوش مادر وطن به سربرد تا آن که در روز سه شنبه ۲۴ ماه اسد ۱۳۹۶ خورشیدی به عمر ۸۵ سالگی در دیار غربت و در شهر سیدنی - استرالیا چشم از جهان و جهانیان پوشید و در همان جا به خاک سپرده شد.

من که افتخار شاگردی این استاد فرزانه را دارم، و سرنوشت مشابه چون او دارم، چون مثل او در پنج سالگی از سایه پر مهر پدر محروم گشتم. با شنیدن این خیر غمبار این شعر روان شاد رودکی را که در رثای شهید بلخی سروده است به خاطر ام آورد :

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

اجداد استاد هاله شغل معماری داشتند، اگر اجدادش معمار ساختمان خانه ها و شهرهای کشور بود، هاله در پی اعمار جامعه مدنی و متمدن عصر نوین بود. اندیشه های تابناک او برای رهایی از

استعمار و استبداد و اختناق و ساختن یک جامعه فاضل و متعادل به راستی که چراغ راه هر روشن بین و میهن پرور است. اگر به نظریه ها و مشوره های آن مدیر مدبر عمل می شد، رهایی از وضعیت موجود و دستیابی به وضعیت مطلوب کار دشواری نبود.

این جانب علاوه بر این که افتخار افتخار شاگردی ایشان را در محیط هجرت (پاکستان) دارم، خوشه چین خرمن دانش و معرفت آن بزرگوار بودم. چیز های زیادی از او آموختم، او سرا پا عشق بود، عشق به مکتب، عشق به میهن و عشق به فرهنگ. دریغا که دیگر در میان ما نیست.

در آوان اقامت در پاکستان که همواره در مصاحبت آن دانشمند فرزانه بودم، و از وجودش بهره های علمی زیادی برده ام. به راستی که او انسانی بسیار پرتلاش، با ابتکار، مهربان و دور اندیش بود. و در کنار همه فضائل علمی که داشت آدم بی ادعا، جسور و مردم دوست بود، برای سرزمین و شهروندانش عاشقانه می موئید و جسورانه می نوشت. از گفتن حق و حقیقت ابای نه داشت، و از قلم به مزدان سخت بیزار بود. می گفت:

حق جویم و حق گویم و هم حق بنگارم **این فخر مرا بس، که روزنامه نگارم**
اظهار حق، از دوستی حق پیشه نمودم **از ارزش حق، گفتن حق گشته شاعرم**

به راستی که استاد هاله عمری را در راه روشنگری و بیداری گری شهروندان این سرزمین صرف کرد، او شایسته هر نوع ستایش است. او در عمل و نظر یک انسان فرهنگی و فرهیخته بود که در حضر و سفر پرچم دانایی و دانش، فرهنگ و فرهنگ پروری این مرز و بوم را برافراشته نگه میداشت، او اندیشه و عمل را با هم درآمیخت تا قلم ها برای آزادی بنویسند و کله ها برای فرهنگ بیاندیشند. و هر نویسنده و شاعری برای نجات این سرزمین اهورایی از هیولای جنگ تحمیلی و استبداد قبیله، خامه فرسایی کنند و قلم های شان برای سربلندی و شایستگی سرزمین با عظمت خراسان بر صفحات کاغذ بچرخد.

روان شاد استاد هاله یک استاد با افتخار رشته روزنامه نگاری بود که در داخل و خارج از کشور نسل جوان را تربیت کرد، قلم و قدم او در گفتن حقیقت نه می لرزید، بی باکانه و جسورانه می گفت و می نوشت. علی رغم تهدید های زیاد که در داخل کشور از جانب روس های وحشی و کمونست های مزدور و در خارج از کشور از طرف قبیله سالاران مزدور متوجه او بود، از کشف دقایق و گفتن حقایق نه هراسید، آری گفت آن چه که باید می گفت. مقالات استاد همواره زینت بخش رسانه های چاپی محیط هجرت بود.

و از کینه ها، حقه ها، تهمت ها و دسیسه بازی های کثیفی که آل پاینده خان و آل یحی به جا مانده بود یا به عبارت دیگر از استبداد عبدالرحمن خانی تا استبداد نادر خانی و از کودتای منحوس ملحدین تا بغاوت گروه های ماجراجوی و قدرت طلب در زمان حکومت مجاهدین که زمان و زمینه را برای ظهور و بروز گروهک های تروریستی طالب و داعش مساعد و هموار ساختند، بابت همه این نارسایی ها سخت هراسان، نگران و اندوهگین بود. و دردا و حسرتا که همان چیزی های استاد هاله از آن تشویش داشت و برای رفع و دفع آن می کوشید و می نوشت، هنوز هم بر کشور ما سایه ظلمت و نکبتش را افکنده است و رهایی از آن هم دشوار می نماید.

استاد هاله یک مجاهد فرهنگی بود، تحلیل های واقع بینانه او از اوضاع و احوال آن دوران و دفاع از رزم و پیکار برحق شهروندان کشور ما، مجاهدین راه حق و آزادی را قوت قلب و انگیزه می بخشید. و نوشته های هم چون مشعلی فراروی پاسداران واقعی میهن بود. و تا آخرین رمق حیاتش بر خلاف سایر مجاهد نما ها، که محض رسیدن به قدرت و ثروت به همه چیز پشت پا زدند، او سنگر دفاع از حق و حقیقت را ترک نه کرد و جهاد فرهنگی اش ادامه داد.

استاد هاله در دوران اقامت در پشاور پاکستان، برعلاوه تدریس در دانشگاه ها فعالیت های دیگر فرهنگی نیز داشت، او با همکاری جمعی از روشنفکران دیگر «اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد» را تأسیس نمود که پاتوق خوبی برای نویسندگان مهاجر بود. این اتحادیه جریده چاپی هم داشت. که بازتاب دهنده اندیشه های فرزندان آواره میهن ما در قبال موضوعات مختلف کشور بود.

روان شاد هاله به **شهید صلح مرحوم استاد ربانی و قهرمان ملی مرحوم مسعود غازی** علاقه و احترام زیاد داشت. و آن ها را می ستود. و موضع گیری های آن ها را در قبال حوادث دوران جهاد و پایداری (مقاومت) به جا و بر حق می دانست و از توطئه های سازمان های مخرب استخباراتی منطقه و جهان و مزدوران میهنی و ماجراجویان قدرت طلب و مجاهد نما بر علیه این سرداران سنگر های دفاع از آزادی سخت نگران و هراسان بود.

موضع روشن او در قبال جهاد و پایداری (مقاومت) نیز ستودنی است، آن عیار خراسانی ثابت ساخت که او یک سنگردار مقاوم و پیروزمند عرصه های نبرد با اهریمنان است. و قلم فرسایی او در باب جهاد و آزادی، روشنگری و روشنفکری مصداق واقعی این حدیث نبوی (ص) بود که رسول معظم اسلامی (ص) فرموده است: **"مداد العلماء خیر من دماء الشهداء"**. به راستی که قلم او از شمشیر برنده تر بود. جایی که در شعری زیر عنوان **«هنگ بی شرنگ»** خطاب به گروهک های مزدور و تروریست، با صدای رسا می گوید:

گُسل ز اهریمن ، دوری گزینی از شرارت کن

دلیل راه خود، روشنگری های بصارت کن

نگردد زور گویان، بریلان نامور چـیره

نخست تسخیر دل ها، بعد از آن فکر امارت کن

آتش سوزان عشق به مکتب و میهن او را لحظه یی آرام نه می گذاشت و در توفان های سهمگین تاریخ معاصر که امواج پر تلاطم ظلم و ستم، بیداد و استبداد در دریای بی انتهای محرومیت و شکنجه، بر پیکر کشتی شکسته حیات جامعه اش هم چنان می تازد، او می گفت و می نوشت و می مویید و می نالید.

استاد هاله در آثار و گفتارش راه مبارز بی امان را علیه ستم و استبداد نشان داد؛ شجاعت، صراحت، پاکي و ایمانش را در آثار و گفتارش وانمود. من عشق به میهن و آزادی را در برق نگاه او می دیدم و سوز و گداز او را برای نجات و رهایی مشاهده می کردم که در کمتر کسی آن احساس و انگیزه موجود بود. از تفرقه و پراگنی مسلمانان سخت نگران بود و می گفت:

بشو در آزمون، چون پور آزر در دل آذر

شکن بت های کثرت، کعبه بی وحدت عمارت کن

استاد هاله در دنیای معاصرش، با استکبار، استبداد و انحصار و دیگر شیاطین و طاغوت ها روبرو شد که در هیأت انسان به غارت داشته های مادی و معنوی کشور و امت اسلام می پرداختند. و او با آن ها به جنگ فرهنگی پرداخت، با مثلث شوم زر و زور و تزویر درافتاد؛ با گروه های تکفیری و روحانی نمایان اسلام دشمن (طالبان و داعشیان)، با دشمنی غرب زدگان (جاسوس)، تکنوکرات های (روشنفکر نما)، با جعل کاران تاریخ (تحریف کنندگان تاریخ)، با قبیله گرایان بی وجدان، (خان های دیپلوم دار)، با خدعه گران علم و با جادوگران هنر و دیگر پشت بر میهنان رو به رو شد، بر ضد همه آن ها به مجادله پرداخت؛ با معجزه حق گویی و حقیقت نگری بر آن ها غرید و تازید، با تکیه به ایمان به خدا به وسعت دریا و شکیبایی و استواری چون کوه به مبارزه خدایسندانه اش بر ضد دزدان تاریخ برخاست. و رسالتش را من حیث یک انسان مومن و متعهد انجام داد. و تا آخرین رمق دست از مبارزه بر نداشت. این خود گواه ایمان قوی، روح بلند و همت عالی آن فرزانه خراسانی است.

استاد هاله شخص مومن، متعهد و پارسا بود، راستگویی، صراحت لهجه، جسارت، موشگافی، ابتکار عمل، حوصله مندی، از ویژگی بارز اخلاقی آن فرزانه مرحوم بود. او با دینداران متعصب و متحجر، غربزدگان روشنفکر نما، سخت مخالف بود. او ماهیت این دکانداران دین و پیمان کاران دموکراسی را می شناخت. و از عواقب کا های شان هوشدار می داد.

استاد مرحوم، نویسندگان قلم به مزد، واعظان و عالمان بی عمل و دانشمندان بی تعهد و ترسو را بد می دید و در مورد شان می گفت: " این گونه نویسندگان، قلمداران، واعظان، دانشمند نمایان بی خیر و بی خبر و ملا های ترسو؛ به دانش، به قلم، به زبان، به فرهنگ و به دین خیانت می کنند. اگر جرئت و همت حقیقت گفتن را ندارند، بهتر است با مسلک های شان خدا حافظی کنند و در کار های عادی مشغول شوند."

افق اندیشه استاد هاله تنها در محدوده کشورش خلاصه نه می شد، بلکه به جهان و بشریت می اندیشید. و از توطئه های استکبار بر ضد مسلمانان ابراز نگرانی می کرد. او به جهان اسلام و عظمت مسلمانان می اندیشید و در مقاله زیر عنوان: " نیاز عصر حاضر بازگشت به خویشتن " که در عصر جهاد در مجله شفق چاپ پشاور به نشر رسیده، یک تحلیل خیلی زیبا و واقع بینانه از اوضاع جهان اسلام ارائه داده بود. اگر عمری باقی بود، این مقاله محض آگاهی مسلمانان یک بار دیگر به نشر می رسانم.

مرحوم استاد هاله، دارای صفات برازنده و ویژگی های ارزشمند اخلاقی بود، که روحیه تمدن پسند و تدین گرای او دانشجویان و صاحبان و معاشران او را وسیع و همه کسانی که با او آشنایی داشتند، ایشان را شیفته خود ساخته بود. علم و ایمان او باعث شده بود که جاهت اجتماعی خود را حفظ و به آستان این و آن سر نه ساید. دانش و تقوای او به راستی که بر برازندگی شخصیت او افزوده بود.

مطالعه جز عادت همیشگی استاد بود و جوانان را به مطالعه و تحقیق تشویق می نمود، از همان جهت آدم با اطلاع از اوضاع و احوال کشور، منطقه و جهان بود. تحلیل خوبی از اوضاع و احوال روزگار داشت.

استاد هاله سخت علاقمند کار و خدمت برای میهن و فرهنگش بود، اما این بخت بعد از دوران جهاد از او گرفته شد و در عالم غربت در گوشه انزوا و عزلت تنها با عشق به مسلکش مانده بود، همواره می گفت: " افتادن من به گوشه فراموشی نتیجه عدم علاقمندی و دلچسپی آن عده مردمی است که همین اکنون از بی خبری آن ها هم خود شان و هم کشور شان آسیب های بزرگ را تجربه می کنند،

هنوز اکثریت جامعه ما نه به دانش و نه به روشنگری و نه به روشن شدن علاقه می گیرند، از همین جاست که دلم به حال شان می سوزد. "

هاله وقتی با تحلیلی که از اوضاع کشورش داشت، از آینده نا بسامان و تیره و تار میهن و مردمش نا امید شد و در سال ۱۳۷۹ خورشیدی راه غربت را در پیش گرفته و به کشور استرالیا پناهنده شد. و تا واپسین لحظات عمرش در آن جا باقی ماند تا آن که جان به جان آفرین تسلیم کرد. و اکنون با مرگ غریبانه اش جامعه فرهنگی کشور را عزادار ساخت و فقدان او یک ضایعه برای میهن عزیز ما به حساب می آید.

صبر بسیار ببااید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

استاد هاله بر علاوه دانش روزنامه نگاری، نویسندگی و فن ترجمه، شاعر توانا نیز بود. و در عرصه داستان نویسی (داستان کوتاه) از پیش کسوتان بود. که همه آثار شان چه منظوم و چه منثور، نشان از وسعت دید و عمق روح هاله در زمان حیاتش حکایت و روایت دارد.

روان شاد هاله یک منتقد خوب نیز بود، نقد و انتقاد هاله کارشناسانه بود، هرگز نقدی نه می کرد مگر آن که راه حلی را نیز پیشنهاد می نمود.

هنوز چند سروده او که تقریباً بیست و هفت سال پیش از او شنیده بودم، در گوشم طنین انداز است. آن جا که بر هرزه گی و هرزه گویی مسلمانان می خروشد و از فرصت های از دست رفته برای سازندگی و بالندگی جامعه مسلمان سوگمندان می گوید:

ما را چو به راز این زمان راهی نیست چون فکر زمان در سر ما گاهی نیست
دنیا به کجا رسیده و ما به کجا! زان ارزش ما به قدر یک گاهی نیست

از روان شاد هاله آثار گرانقدری در قالب های کتاب، مقاله و رساله به جای مانده است که هر کدام آن آثار یک عالم معنا و غنا دارد. و از مجموع آثار شان من خبر نه دارم چون می گفت که بیشتر آثار شان را کمونست ها در کابل برباد داده است، از آثاری که در محیط هجرت پدید آورده اندکی اطلاع دارم، ولی از آثار آن فرزانه در دوران اقامتش در کابل چیزی در دسترس نیست. زمانی که او را کمونست ها به زندان بردند، او را محبوس و آثا او را نابود کردند. از آثار پربار او عنوان های زیر را می توان یاد کرد :

- ویراستاری (Editing)،
- افکار عامه و تبلیغات،
- ژورنالیزم مقایسوی،
- اساسات ترجمه،
- حقوق بشر در اسلام، با ترجمه پشتو توسط محمد اکبر نیازی،
- مجموعه شعر،
- مجموعه داستان،
- ترجمه ها، (که شمار دقیق آن در دسترس نیست).
- و شمار زیاد مقالات تحقیقی، تحلیلی در زمینه های مختلف یادآوری کرد که در رسانه های چاپی داخل و خارج از کشور به چاپ و نشر رسیده است. آرزومندم آنانی که دل به آینده و

فرهنگ این سرزمین بسته اند، در راه جمع آوری تهیه و تدوین و چاپ و نشر آثار استاد هاله که میراث با ارزش معنوی برای این سرزمین است، بذل مساعی نمایند.

این آخرین شعری است که روان شاد هاله درست یک هفته پیش از وفاتش سروده بوده است:

سرنوشتم چو گُنگ و مستور است دلم از غصه زخم ناسور است
چه کنم، ای خدا! کجا بروم؟ که زمین سخت و آسمان دور است

در حالی که فقدان استاد هاله را یک ضایعه بزرگ برای کشور می دانم، این مصیبت بزرگ را برای خانواده، دوستان، مجاهدین و همه اهل فکر و فرهنگ صمیمانه تسلیت می گویم. روحش شاد، یادش گرامی و ماوایش بهشت برین باد. و فرجام سخن:

عالمی از دست ما پرواز کرد با ندای ارجعی پر باز کرد
پر گشود و دست شست و دیده بست از جهان و هر چه در او بود رست
در فراقش بغض‌ها فریاد شد رخنه ای در امتی ایجاد شد

Qaderi_naim@yahoo.com

جمعه ۲۴ سنبله ۱۳۹۶ خورشیدی

کلنگار - لوگر

